

## نقد ادبی در تذکرة‌های سبک‌های هندی

(ص ۲۶۲ - ۲۴۷)

محمد رضایی<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)، آرزو نقی زاده<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۶/۲۱

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۸/۴

### چکیده

نقد آثار برجسته در تمام اعصار آفرینشهای ادبی حضور داشته است، اما توجه به آن به دلیل شفاهی بودنش اندک بود. در سیر تکامل آثار ادبی، نقد آن نیز به عنوان یکی از شاخه‌های فنون و علوم ادبی، رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. در تاریخ ادبی ایران، این گسترش نقد بیشتر در عصر صفویه و سبک موسوم به سبک هندی نمود دارد. از این رو توجه به آثار این دوره ادبی، کشف نحوه نقدهای آن روزگار و نگاه ایشان به نقد دارای اهمیت است. از آثاری که در این دوره نقد ادبی در آنها به چشم می‌خورد، تذکرة‌ها است. روش خاص تذکرة‌های این دوره از جمله آوردن اصطلاحات خاص برای توصیف و تحلیل اشخاص یا متون ادبی آنها، تقلید از تذکرة‌های پیش از خود، انتخاب اشعار شاعران بخصوص اشعار نگاشته شده در عصر معاصرشان خاص همان دوره بوده است، که بررسی خواهد شد. هدف این مقاله شناخت نقد ادبی در تذکرة‌های موجود سبک هندی و آشنایی با این آثار ارزشمند و ابعاد انتقادی آنها میباشد.

### کلمات کلیدی

سبک هندی، نقد ادبی، تذکرة، انتخاب اشعار، رویکردهای نقد ادبی

۱. استادیار رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه سمنان [Rezaiesem@gmail.com](mailto:Rezaiesem@gmail.com)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

## مقدمه

از آنجایی که همیشه در بررسی مطالعات انجام شده، سهم مطالعه در حوزه سبک هندی و تاریخچه نقد ادبی در ایران اندک بوده است، این مقاله پیشینه تحقیقاتی پرباری نداشته است. نقد ادبی در غرب و رویکردها و انواع نقد از منظر سایر ملل مورد توجه قرار گرفته است؛ در حالیکه محققین در اغلب موارد به نقد ادبی در ایران بی‌اعتنا بوده‌اند. از میان آثار ارزشمندی که در این خصوص کار شده است، کتاب آقای نقوی درباره تذکره‌های فارسی در هند و پاکستان، کتاب «نقد خیال» اثر دکتر فتوحی و آقای محبتی در کتاب «از معنا تا صورت» به مباحثی چون تذکره‌ها، نقد ادبی در سبک هندی و رویکردهای مختلف در سبک هندی پرداخته‌اند؛ اما مقاله‌ای در این خصوص یافت نشده است و این نشان‌دهنده کم‌لطفی به نقد ادبی در ایران کهن و سبک هندی دارد. مقاله پیش رو، ضمن بررسی تذکره‌ها و ارتباط آنها با نقد و نیز نقش و تأثیر ایشان در روند نقد ادبی، به مطالعه رویکردهای انتقادی این سبک نیز می‌پردازد و در پایان در پی جلب توجه محققین به سبک هندی و نقد ادبی در عصر مذکور بوده است.

## کلیتی در باب تذکره‌ها

تذکره کلمه‌ای از مقوله اسم و با ریشه «ذَکَرَ» است. این واژه در معنی «یادداشت و بمعنی یاد آوردن و پند دادن» می‌باشد (فرهنگ آندراج، «تذکره»). گوپاموی نویسنده تذکره نتایج الافکار لفظ تذکره را در معنی دقیق آن در دوره صفویه و آنچه مد نظر ماست، بکار برده است: «این شیفته کلام نغز و دل باخته سخن پرمغز را گاه گاه به خاطر خطور میکرد که در بیاضی اشعار شعرای نامدار متقدمین و متأخرین و بعضی از معاصرین نگاشته آید. در این ضمن رأی اکثری از اجله و احباب بر این قرار گرفت که چیزی از احوال هر یکی از آنها هم قل و دل به قلم در آید تا از تو تذکره‌ای یادگار باشد» (نتایج الافکار: ۳۲-۳۳). صاحب کتاب گرانقدر شعر العجم نیز به این معنی واقف بوده است و از بکار بردن این واژه برای کتبی که صرفاً اشعار شاعران را ذکر میکنند، شکایت میکند و عملاً معنی و حدود کاری تذکره‌نویسان را در دوره صفویه و پس از آن مشخص میکند. وی اینگونه اذعان دارد که: «شکی نیست که تذکره‌های زیادی تألیف شده ولی اگر بدقت ملاحظه شود این تذاکر در حقیقت جنگ یا بیاضی<sup>۱</sup> از اشعارند که در آن، اشعار عمده شعر انتخاب و نوشته شده‌اند، لیکن شرح احوال شعرا و حوادث و موانعی که بر آنها رویداده خیلی کم متعرض شده خاصه

از انقلابی که در هر عصر در شعر ادب پدید آمده و نیز از علل و اسباب آن انقلاب هیچ ذکری بعمل نیامده است (شلی نعمانی، ج ۱: ۴).

هر کسی نمیتواند تذکره نویس باشد. او باید دارای ویژگیهای خاص و توانایی لازم باشد. چنانچه شرایط تذکره نگاران را اینگونه توصیف میکنند: «و اکثر با هم یاور شده به معاونت یکدیگر راه پیمایش تاریخ و سیر نگارش تذکره واگیرند به گمان آنکه چون قصه خوانی است آسان میسر است، غافل از اینکه هر چند افسانه سنجی است اما موقوف است به بضاعتی و تحقیق حکایتی و معرفت هر روایتی و صدق مقالتی و جودت قریحتی و صفای طویتی الی غیر ذلک من اشرط الازمه» (تذکره المعاصرین، حزین لاهیجی: ص ۹۱).

تذکره نویسان خواه ناخواه درگیر نقد اشخاص یا ابیات آنها بودند. بررسی انتقادات ایشان در ذیل عناوین زیر جای میگیرد.

### ۱. شفاهی بودن اغلب نقدها

در ایران، با بررسیهایی که بر روی نقد در دوره های مختلف انجام گرفته است، نتیجه ای که حاصل شده این می باشد که در بعضی مواقع، انتقادات به صورت شفاهی بوده و ثبت و ضبط نشده است. کتبی نبودن انتقادات باعث فراموش شدن آنها شد و این عاملی برای انکار برخی از محققین در مورد وجود تاریخ نقد در ایران بود. اکنون با بررسیها و تحقیقهای دقیقتر میتوان وجود نقد را اثبات کرد و حتی شفاهی بودن آن را نشان داد که در این جا به برخی از این موارد اشاره میشود.

در هنگام مطالعه تاریخ سلسله های پادشاهان و یا تاریخ ادبی کشور، به مقام ملک الشعرائی برمیکخوریم. ملک الشعراء در واقع شاعر برجسته در دربار پادشاهان بوده است که علاوه بر سرایش اشعار بر کار دیگر شاعران نیز نظارت داشته است. او آثار منشور یا منظوم دیگر نویسندگان یا شاعران را میخواند و انتقادات خود را شفاهاً بیان میکرد. آثار ملک الشعراء الگویی برای کار دیگر افراد بود و این خود از کارهای منتقدان است که شیوه درست نگارش را به دیگران چه تئوری و چه عملی نشان دهد.

در دوره صفویه مجالس ادبی در قهوه خانه ها، دربار پادشاهان چه در ایران و چه در هند و در خانه ادیبان برگزار میشده است. در این مجالس شاعران به خواندن اشعارشان میپرداختند و دیگر افراد آن آثار را شنیده و نقد میکردند. بطور مثال درباره ملا غرور آمده است: «در قهوه خانه ساکن بود. یاران اهل معنی جهت درک صحبت او به قهوه خانه میآمدند» (تذکره نصرآبادی، نصرآبادی: ص ۴۳۹) و یا درباره میر رضی دانش: «نقل صحیح است که روزی در قهوه خانه اصفهان که میرزا صائب جا گرم داشت. میرزا رضی دانش غزلهای خود را پیش

میرزا میخواند. میرزا غزلها را شنید» (سفینه خوشگو، خوشگو: ص ۲۳۸). همچنین نمونه‌ای از اشعار شاعران بزرگ چون حافظ، نظامی، خاقانی و... به عنوان یک الگو طرح میشد تا شاعران با توجه به شاخصهای موجود در آن شعر، شعری متناسب با آن بسرایند. این الگو قرار دادن و در اصطلاح «تتبع» و یا طرح اشعار، خود نوعی اظهار خط مشی برای شاعران بوده است و در حیطة کار نقد قرار میگیرد. چنانچه در این باب فخرالزمانی قزوینی میگوید: «گفتم غزلی طرح کنید، غزلی طرح کردند، بتوفیق فیاض علی‌الاطلاق خوب گفتم و هرچه در میان می‌آوردند همچنان میگفتم که به از آن نتوان گفت» (تذکره میخانه: ص ۸۸).

## ۲. فعالیت تذکره‌ها در حیطة نقد ادبی

تذکره‌نویسی بعد از لب‌الاباب عوفی در ایران رسم شد. هر چه پیش میرفت به نکات انتقادی آنها افزوده میشد. در ابتدا تنها شرح احوال شاعران نگارش می‌یافت و در بعضی از مواقع و از برخی جهات - آن هم در لفافه - شعر یا شخصیت شاعر نقد میشد؛ اما با گذشت زمان جنبه انتقادی تذکره‌ها پررنگتر شد. هر چند قریب به اتفاق تذکره‌نویسان تا پایان دوران صفویه به شفاف‌سازی مباحث تئوری نقد نپرداخته‌اند، اما بررسی نکات نقدهای عملی آنها نیز خالی از لطف نیست.

تذکره‌ها در هر سطح و هر زمانی که باشند به نوعی در حوزه نقد کار میکنند. از جمله نقش تذکره‌ها و نویسندگان آنها در نقد موارد زیر میباشد:

۱. نقش انتخاب اشعار از میان انبوه سنت شعری باقی مانده از دوره‌های گذشته ادبی و شعر معاصر تذکره‌نویس. بخصوص در دوره صفویه که تعداد شاعران به شدت نسبت به دیگر دوره‌ها افزایش یافته بود؛ تذکره‌نویس مقید میشد که بهترین اشعار شاعران را انتخاب کند و در کتاب خود نمونه‌ای از بهترین آنها را که نشان دهنده ویژگیهای سبکی او نیز باشد، بیاورد؛

۲. گزینش گفتارهای دیگر کتب برای نگارش در تذکره خود از میان گفته‌ها، شنیده‌ها و خواننده‌های موجود. تذکره‌نویس باید در منابع خود دقت داشته باشد و با دیدگاهی انتقادی به مآخذ به دست آمده، نگاه کند و آنچه بر دیگر مطالب ارجحیت دارد را ذکر کند؛ گاه یک سخن درباره یک فرد در چند تذکره دیده میشود و این موضوع حاکی از آن است که تذکره‌نویسان از دیگر تذکره‌ها رونویسی میکردند. چون سخنی درباب حکیم شفایی که: «از بدیهه طرازی او یکی اینست که ملا محتشم میگوید که: «خوب گفته‌ای، اما به خربوزه گرمک اصفهان میماند که به حسب ندرت شیرین واقع میشود» حکیم در جواب میگوید که:

«الحمد لله به گرمک کاشان نمی ماند که در کل شیرینی ندارد» و ملّا محتشم روی خود را تازه میدارد و خندان میشود» (تذکره نصرآبادی، نصرآبادی: ص ۳۱۳ - ۳۱۴).

۳. نحوه بیان شعر شاعر و احوال او اهمیت دارد؛

۴. ایراد نکته های انتقادی در باب شعر و هنر شاعری. اینکه یک شعر از دید تذکره ها خوب باشد یا بد و یا اظهار عقیده در مورد شخص شاعر و نحوه زندگی او به مرور وارد تذکره ها شد. نکات انتقادی باید به دور از غرضورزیهای شخصی و صریح اعلام شده باشد تا مفید واقع شود. درباره قاسم دیوانه چنین گویند: «اشعارش تأمل طلب، بلکه اکثر بی معنی هم دارد، چنانچه بر متتبع پوشیده نیست. از همین جهت مبتدی را مطالعه تتبع دیوانش زیان دارد. با این همه طرز خاص او بر همه طرزها چرب افتاد و در تازگی و دقت پسندی و بلند تلاشی و معنی بندی نظیر نداشته» (سفینه خوشگو، خوشگو: ص ۵۵۵).

### ۳. روش انتخاب اشعار در تذکره ها

انتخاب اشعار در تذکره ها مربوط به حوزه انتقادات میشود، چرا که هر شاعر با شعرش شناخته و سنجیده میشود. انتخاب اشعار به خوانندگان کمک میکند تا شاخصترین نمونه اشعار را بخوانند و به یک دیدگاه منسجم درباره شعر و شخصیت شاعر برسند. تذکره نویسان «ابیات محققانه هر یک را نسبت به سایر ابیات وی انتخاب ساخت و به ضیبط اشعار هر کتاب به قدر گنجایش آن پرداخت. چه اگر از بسیاری، بسیاری نگاشته، سبب ظاهر است که اشعار بسیاری داشته و الحق جمعی فی الحقیقه گنجایش آن دارند که همه افکار ایشان را نگارند و مانع تحریر نمودن باعث تطویل کتاب و موجب تعطیل کتاب بودن خواهد بود» (ریاض الشعر، داغستانی: ص ۱۰).

یک تذکره نویس به دو صورت اشعار را گزینش و مرقوم میکند. او میتواند یا تمام اشعار شاعر - یا حداقل آنها را که در دسترس قرار دارد - را مطالعه کرده و در ضمن مطالعه به انتخاب ابیات یا اشعار برجسته دست بزند و یا تذکره های دیگر، جنگها و سفینه ها و... را مطالعه کرده و اشعار موجود در آنها را در تذکره خود مکتوب کند. بطور حتم اگر تذکره نویس وقت بیشتری را صرف گزینش اشعار کند، کتاب با کیفیت تری را تحویل مخاطبان میدهد. شخصی که اشعار را انتخاب میکند به خود اشعار تشخص میبخشد و اهمیت آن شاعر را نشان میدهد، چون جلال الدین اسیر: «شعرش بسیار به تازگی و شوخی، رنگینی و صافی و حسن ادا واقع و این چند شعر انتخاب زده صائبند» (سفینه خوشگو، خوشگو: ص ۳۱).

#### ۴. ابهام در گفتار تذکره نویسان

سخن نصرآبادی در مورد میرزا باقر چنین است: «و در نظم اشعار و معما سلیقه‌اش معیاری است» (تذکره نصرآبادی، نصرآبادی: ص ۲۵۰). چطور سلیقه یک فرد تبدیل به معیاری برای سنجش قرار می‌گیرد؟ و اصلاً آن معیارها و موازین چیست که دانستن آنها مهم است؟ نمونه‌ایی دیگر از ابهام در سخن تذکره‌ها، چون گفتاریست که حزین درباره سید قاسم بروجردی در تذکره المعاصرین خود گفته است: «و به شعر و معما چنان آشنا که به اندک تأمل گفتی و پسندیده گفتی» (حزین لاهیجی: ص ۱۲۶). پسندیده گفتن به چه چیزی بستگی دارد؟ این نمونه‌ای از سؤالاتی است که در مطالعه اکثر تذکره‌ها مطرح می‌شود و جواب قطعی برای آن یافت نمی‌شود و یا عبداللطیف خان تنها که «خیلی به نازکی می‌گوید» (سفینه خوشگو، خوشگو: ص ۱۴۸). درباره امیر خسرو دهلوی هم در لفافه گفته شد: «اشعار آبدار و ابیات غرای آن خسرو خورشید اشتهار مستغنی از تعریف و بی‌نیاز از توصیف ارباب امتیاز و اصحاب اخبارست» (تذکره میخانه، فخرالزمانی، ص ۱۳۴۰: ۵۷). عبدالرحیم خان خانان هم: «در فهم و فراست ضرب‌المثل، و در دقیقه یابی و ادا فهمی بی‌بدل. در داد سخن دادن اداها نموده که چشم کسی ندیده» (کلمات الشعراء، سرخوش: ص ۷۹). اما افسوس که تذکره نویس ادافهمی، داد سخن دادن، فهم و فراست و دقیقه یابی را تعریف نمی‌کند و سخن خود را در ابهام باقی می‌گذارد. در تذکره‌ای دیگر درباره شخصی با تخلص معنی می‌آید: «شعر به کمال همواری میگفت. طبعش خالی از انگیزی نبوده» (سفینه خوشگو، خوشگو: ص ۶۲۰).

#### ۵. نقش اغراض شخصی در انتقادات

بعضی از تذکره‌نویسان حب و بغض شخصی یا گروه‌بندیهای سبکی را در نقد آثار وارد کرده و انتقاداتی یکسویه ارائه می‌دهند. این نظرات شخصی و بدون پایه و اساس درست، بعدها در دیگر تذکره‌ها هم وارد می‌شود و ذهنیت منفی نسبت به یک شخص پدید می‌آورد. بطور مثال نقد اشعار حزین لاهیجی در تنبیه‌العافلین از خان آرزو اکبرآبادی نمونه‌ای از این مسئله می‌باشد که حزین در گروه شاعران ایرانی و وابسته به گذشته ادبی ایران می‌باشد. او بی‌پرده از تندرویهای شاعران هندی سخن می‌گوید. خان آرزو نیز در مقابل این کتاب را نوشته و ایراداتی - گاه نابجا - بر شعر او وارد میکند. خان آرزو ایرانیان را «کاسه لیسان» هند می‌خواند و این هم دلیلی جز دشمنیهای گروهی شاعران هند با ایرانیان ندارد. گاهی نام برخی از افراد به دلیل همین گروه‌گراییها است. چون فردی با تخلص طالع که نامش در تذکره‌ها می‌آید زیرا «در خانه وی مجمع شعرا همیشه میبود. چنانچه میرزا حسن ایجاد و محمد حسین بهجت و دیگر شعرا صحبتها داشتند» (تذکره نصرآبادی، نصرآبادی: ص ۴۲۴). مسیحای پانی پتی هم شعرش ویژگی خامی را به خود می‌گیرد، چون مطابق با نظر تذکره

نویس نیست. درباره وی آمده است: «روزمره اش اگرچه خام است و موافق تازه گویان عرفی نیست...» (کلمات الشعراء، سرخوش: ص ۱۷۵).

### ۶. سجع گرایی و لفظ پردازی در کلام تذکره نویسان

برخی از ویژگیهای تذکره سبب مفصل شدن آنها شده است مانند لفظ پردازی و سجع که در نثر آنان دیده میشود. القاب و عناوین مسجع برای شاعران مذکور در تذکره ها که گاهی با شخصیت، شعر و مقام شاعری آنها هماهنگی ندارد، باعث افزایش حجم کتاب میشود. جملاتی پی در پی و توصیفاتی متوالی گاه به خاطر رعایت سجع و موازنه آید (نقد خیال، فتوحی: ص ۲۳۹). تذکره نگاران نیز به سجع و آرایش الفاظ متن خود توجه میکردند و نمونه هایی از این سجع گرایی به خصوص در مقدمه آثار دیده میشود. چون سخن حزین لاهیجی درباره تذکره نویسی که میگوید: «هر چند افسانه سنجی است اما موقوف است به بضاعتی و تحقیق حکایتی و معرفت هر روایتی و صدق مقالتی و جودت قریحتی و صفای طوبیتی الی غیر ذلک من اشراف الزامه» (تذکره المعاصرین، حزین لاهیجی: ص ۹۱) گاهی لفاظیهای تذکره ها باعث گزاره گویی و مهمل بافی میشود که این البته از نقطه ضعفهای آنها به شمار میرود. در مورد ملا بقایی آمده است: «به کلام دل فریب شکار جانها مینمود و با اشعار آبدار دلها از دست میربود» (نتایج الافکار، گویاموی: ص ۹۷). نشاری بخاری در «تعریف و شرف شعر» میگوید: «بر مهندسان اساس معانی و مدرسان سخندانان مکتوم نخواهد بود که هر کلامی که به منطق شیرین از کتم عدم قدم در پیدای وجود نهاد اگر ناطق آن در رشته انتظام چون عقد ثریا صورت جمعیت را منعقد داشته و وزنی از اوزان شعری را بی قصد نگذاشته آن نظم را نظم میخوانند» (مذکر احباب: ص ۵).

### ۷. دو گونه از نقد: نقد شعر یا نقد شاعر

گاهی تذکره نویسان شعر شاعران را میسنجند و گاهی به خود شخص شاعر توجه میکنند و شخصیت شاعر را نقد میکنند. از نمونه های نقد شعر شاعران سخن ملا فخرالزمانی در تذکره میخانه درباره حکیم عارف ایگی قابل توجه است: «ابیات او حکیمانه و منظوماتش دانشمندانه است بطرز قدما حرف میزند، و مطلق گرد روش شعرای این ایام نمیگردد و در واردات آن حکیم سخنور لغت عربی کم است و الفاظ معانی او اکثر فارسی واقع شده» (فخرالزمانی قزوینی: ص ۶۲۸) و یا درباره الهی بخاری که: «اشعار سنجیده و گفتار پسندیده بسیار دارد. در تحصیل معنای و دقیقه سنجی تتبع آصفی مینماید، صاحب دیوان است» (مذکر احباب، نشاری بخاری: ص ۸۱). درباره فلانی نیز گویند: «در تلاش و شوخی الفاظ، ثانی زلالی بود. میخواست که جواب سبعه سیاره او بگوید» (مردم دیده، حاکم لاهوری: ص ۱۶۹).

اما سام میرزا صفوی در جایی درباره شرف الدین علی بافقی برخلاف نمونه فوق به سنجش شخص پرداخته است. «وی در ملک سخنوری و طلاقیت بیان سبحان زمان، لاتکلف، تا اختر فضایلش بافق کمال برآمده از پرتو طلوع آن عرصه ساحت فصاحت روشن است. و تا گلبن افضالش در جویبار سراپستان کمالات سرکشیده فضای دلگشای بلاغت از سایه گلشن او خرم و...» (تحفه سامی: ص ۸۴). در خصوص فیضی فیاضی هم چنین گفته شد: «در شاعری و نکته سنجی و طالب علمی و دانش اندوزی و لغت دانی و انشا طرازی از بی بدلان وقت خود بوده است» (سفینه خوشگو، خوشگو: ص ۵۱).

این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که قریب به اتفاق تذکره‌نویسان این عصر در مورد نقد شاعران و شعر آنها نمونه‌هایی را در کتب خود جای داده‌اند. گاهی شعر شاعران و گاهی خود شاعر را نقد کرده‌اند و این مسئله مختص به تعدادی نویسنده یا فرقه‌ای خاص از آنها نیست، بلکه در قریب به اتفاق تذکره‌ها این ناهماهنگی در نقد دیده میشود.

گاهی تذکره‌نویس شعر و شخصیت شاعر را همزمان مورد توجه قرار میدهد چون سخنی درباره قبول که: «نازکی ایهامش چون صبحدم رنگ قبول بر چهره عالم بسته و براقی معانیش چون مهر منیر، شأن تابش انجم شکسته. اصل آن جناب از جنب نظیر کشمیر است. در تمام اقسام سخن بی نظیر. شاعر غرّاً و شاگرد میرزا داراب بیگ جويا تخلص بوده. شکفته پیشانی و بزرگ منش، فراخ حوصله. بلند همت و آراسته و خوش خیال، نازک تلاش، ایهام بند صاحب کمال بود» (همان: ص ۵۶۱). یا در خصوص شخصیت خان آرزو اکبرآبادی گویند: «عزیز صاحب کمال و شاعر شیرین مقال، به وسعت مشرف موصوف، بی ساخته و بی تعیین کسی بود» (مردم دیده، حاکم لاهوری: ص ۹۵).

#### ۸. نحوه بیان انتقادات در تذکره‌ها

عموم تذکره نویسه‌ها ابتدا شرحی هر چند مختصر از احوال شاعر ارائه میدهند. گاهی اوقات صرفاً به ذکر نام و تخلص شاعر و یا اینکه اهل کجاست و چه شغلی دارد، بسنده میکنند، اما گاهی چندین صفحه از کتاب را به شرح حال شاعر و بیان افسانه‌ها و قصه‌هایی درباره او - که شاید واقعی هم نباشد - میپردازند.

بطور مثال در کتاب کلمات الشعراء در شرح احوال فردی به نام میرزا محمدعلی رایج، نوشته است: «از سادات سیالکوت. مردی قلندر وضع و آزاد مشرب» (کلمات الشعراء سرخوش: ص ۹۱)، اما در چند صفحه قبل از آن وقتی از احوالات عبدالرحیم خان خانان سخن میگوید چیزی قریب به پنج صفحه نام و نسب، شغل و داستانهایی که درباره او مشهور است، سخن میگوید. همچنین در دفتر دوم سفینه خوشگو چنین درباره شاه کرم نوشته شده: «از سادات صاحب کرامات ولایت خوانسار است» (همان: ص ۳۴۳) ولی از شکیبی که میگوید، حدود دو



صفحه را به شرح حال و سه صفحه از اشعار وی نقل میکند. حاکم لاهوری، نویسنده کتاب مردم دیده، یک خط را به ذکر احوال فردی با تخلص فصاحت اختصاص میدهد و شش صفحه را به ذکر خان آرزو اکبر آبادی میگذراند. دیگر تذکره‌ها هم به همین منوال شرح حال شاعران را ذکر میکنند که گاهی منطقی به نظر می‌آید، چرا که کنجکاوی درباره زندگی اشخاص مهم بیشتر از افرادی است که شهرت چندانی ندارند؛ در نتیجه شرح زندگانی و وقایع گذشته آن افراد نیازمند بسط و گسترش بیشتری است.

پس از آن بتدریج نقاط قوت شاعران خوب- البته با اغراق در مورد برخی از آنها- هم در میان شرح حال آنها و یا قبل یا بعد از اشعار انتخاب شده از آن شاعر، اضافه شد و از آن به بعد تذکره‌نویسان بحث از نقاط ضعف شاعران را هم به میان آوردند. همزمان با این امر، تعداد شاعران حاضر در تذکره هم زیاد شد و تذکره‌نویسان هر شخص با حداقل تعداد ابیات را هم در کتب خود معرفی کردند. چون ملّا رضوان که: «صاحب دو بیت بیش نبود. در آن دو بیت نیز یاران، ابتدال برآوردند و بیچاره را بی مایه ساختند» (همان: ص ۹۳).

#### ۹. معیارهای سنتی نقد ادبی در تقابل نگاه مدرن

نوعی دیگر از تقسیم بندی تذکره‌ها بر اساس ملاکهای نقدی و بنیادهای کاری هر ناقد است. عده‌ای از آنها نگاهشان بیشتر بر اساس معیارهای سنتی و کار استادان سخن در زمانهای قبل است. آنها هنوز چشم به طرز قدما دارند و عبور از مرز قدما را عملی ناشایست میدانند. از جمله آنها منیر لاهوری و شیدا فتحپوری و آزاد بلگرامی است. عده‌ای دیگر جریان روان و پویای ادبیات و نقد ادبی را درک کرده اند و معیار آنها برای اثر بهتر، هماهنگی با معیارهای زبانی، ذوق سلیم و عرف ادبی زمانه میدانند. از جمله این ناقدان خان آرزو اکبرآباد است (از معنا تا صورت، محبتی، ج ۲: ص ۸۳۷). فخر الزمانی قزوینی از جمله تذکره نویسانی است که به دنبال ویژگیهای سبک هندی در شعر شاعران می‌گردد؛ چون: «ابیات او حکیمانه و منظوماتش دانشمندانه است، به طرز قدما حرف میزند و مطلق گرد روش شعرای این ایام نمی‌گردد» (تذکره میخانه: ص ۶۳۸). از عاملان تازه گوئی میرزا محمد طاهر که در مورد او آمده است: «در شعر، طرز تازه که مختار بعض متأخرین است رواج یافته و رونق بخشیده او است» (تذکره المعاصرین، حزین لاهیجی: ص ۱۴۱).

#### ۱۰. رویکردهای نقد ادبی در سبک هندی

##### ۱-۱۰. نقد صوری در سبک هندی

افرادی چون تذکره‌نویسان در هجوم خیل شاعران به نوشتن سرگذشت آنها و انتخاب اشعارشان برای سهولت در انتخاب خوانندگان و گاهی بیان اغلاط شاعران، نقاط ضعف و

قوت آنها پرداختند. ناقدان از دو منظر صوری و معنایی به نقد اشعار دست میزدند. که در ادامه به بیان نمونه‌ها و شرح آنها پرداخته میشود.

**نقد عروض و قافیه:** چنانچه درباره امتیاز اصفهانی بیان میشود: «اشعار خود را بر میرزا صائب خوانده و با آنکه سواد خط نداشت دیوانش بیست هزار بیت باشد. هرگز در قوافی و استعمال لفظ به موقع خود غلط نکردی» (تذکره شمع انجمن، حسن خان: ص ۹۹). از نمونه‌های دیگر: «در اقسام شعر بد نبود اما در شعر او قافیه غلط بسیار است» (تحفه سامی، سام میرزا صفوی: ص ۲۱۷). خان آرزو از اشعار حزین لاهیجی شعری را می‌آورد و ایراد قافیۀ او را بیان میکند به این صورت که: «[ در ذکر اشعار او:]

حال دل آسوده دلان سوخت دلم      بی دردی این بی‌خبران سوخت دلم  
درد دل هیچکس مرا یاد نکرد      بر حال سلامت طلبان سوخت دلم

مخفی نماند که این رباعی، قوافی شایگان جلی دارد که مکروه محض است و بعضی از متأخران آورده باشند لیکن در واقع مکروه است» (مجمع النقایس: ص ۷۵).

در نمونه‌های فوق مشاهده میشود که بررسی اشعار از منظر عروض و قافیه در سبک هندی جلوه فراوانی دارد. مردم عموماً بیسواد این عصر، بدون اطلاع از قوانین ادبی به سرایش اشعار دست میزنند و نتیجه آن وفور ایرادات عروض و قافیه در اشعار است.

**نقد قالب شعر:** تذکره‌نویسان شعر را از منظر قالبهای شعری آنها هم بررسی کرده‌اند. این بررسیها بیشتر در حد بیان قالب شعری باقی میماند و نقد عملی خاصی انجام نمیپذیرد. چون: درباره هلالی جغتایی آمده است: «و در غزل و قصیده و مثنوی داد سخن داده» (تحفه سامی، سام میرزا صفوی: ص ۱۵۲). اما گاه در آن میان مباحثی انتقادی و دقیقتر هم یافت میشود. درباره غالب دهلوی گفته شد: «... قصاید و مثنویات و غزلیات و رباعیات دارد؛ اما مخالص قصاید خوب واقع نشده و قصیده بهتر از غزل میسراید و غالب قصاید او در مدح حکام فرنگ و رؤسا و اکابر هندوستان است» (تذکره شمع انجمن، حسن خان: ص ۵۱۶-۵۱۷).

• **نقد انواع ادبی:** این نوع از انتقادات چندان برجسته و کارآمد نیست. در مورد شاه حسین سیاقی در تحفه سامی آمده است: «و از اقسام شعر طبیعتش به هجو سر راستتر بود» (تحفه سامی، سام میرزا صفوی: ص ۲۱۶) در مورد امیر رفیع‌الدین حیدر معمایی آمده: «... و قطع نظر از عبارت آرای، در فن شریف معما و تاریخ، یگانه فضا و بر سرآمده شعر است. همواره به افکار دوربین معمیات متین و تواریخ رنگین دلنشین بر لوح بیان مینگارد و معمیات بلاغت صفاتش در غایت خیال انگیزی است و تواریخ لطایف آیاتش در نهایت رنگ آمیزی، و الحق ذوفنون است» (خلاصه الاشعار و زبده الافکار، کاشی: ص ۲۱). شاید در نمونه اخیر نوع ادبی معما و دلیل

اهمیت آن در اشعار یک شاعر بیان شده باشد، اما چرا رفیع الدین حیدر اینقدر به این نوع ادبی مشغول بوده است و معماهای او چه ویژگیهایی دارد، تحلیل نمیشود. حکیم شفایی: «بسیار خوش طبیعت بوده، در فنون شعر هم بدستور، لیکن هجا که به طریقه فرضیه بر شاعر واجب میشود مانع شهرت او شده» (تذکره نصرآبادی، نصرآبادی: ص ۳۱۴).

**نقد بلاغی:** بعد دیگری از نقد صوری سخن گفتن در بلاغت و فنون بلاغی است. به طوری که «میتوان گفت که ملاحظات انتقادی اینان در باب «استعاره» از بدیعترین نکته سنجیها درین زمینه به شمار میرود. از جمله نکاتی که منیر لاهوری در باب استعاره بدان توجه کرده است مسئله استعاره‌های «پا بر هوا» (استعاره‌های معلق، فاقد نقش و فضای لازم) یا استعاره‌های «بی مغز» یا استعاره‌هایی است که «ته ندارد» میباشد (شاعری در هجوم منتقدان، شفیی کدکنی: ص ۳۶-۳۷). خان آرزو درباره منیر لاهوری میگوید: «این قدر هست که طبعش به سبب ابهام و تشبیه ذائقه نمک استعاره ندارد با آن که مکرر مرتکب این معنی گردیده» (مجمع النفایس: ص ۱۱۷). از مشخصات دیگر این طرز صنعت پردازیها در اشعار است؛ مانند اشعار دارا که خوشگو درباره وی گوید: «این غزل ذوقافیتین و تجنیس را در تتبع استادان قدیم، به صنعت بسته» (سفینه خوشگو: ص ۲۲۹).

**نقد اصلاحی:** این نوع نقد که در حوزه رویکرد صوری قرار میگیرد، به گونه ای است که ناقد در اصلاح بخشی از اشعار یا عبارات آن میکوشد و جایگزینهای پیشنهادی برای آن بیان میکند. چون کتاب تنبیه الغافلین اثر خان آرزو اکبر آبادی است که درباره عیوب اشعار حزین لاهیجی میباشد و در بیان اصطلاحاتی بر ابیات او است. خان آرزو در قسمتی که درباره میر محمد افضل ثابت میآورد؛ ابتدا شعری از او را آورده و سپس اصلاحاتی در شعرش انجام میدهد که شعر او و اصلاح آن عبارت است از:

«تکیه بر سرو زدی چون به گلستان رفتی قامت کرد دو بالایی رعناایی را  
و پیش فقیر آرزو مصرع اول این بیت چنین بهتر است: «تکیه بر سرو زدی مست چو رفتی در باغ» (مجمع النفایس: ص ۶۹).

شعری از میر محمد زمان راسخ:

«یادی از شام غم بزم خموشان کردیم مستی از سرمه گرفتیم و پریشان کردیم  
بعضی از شعرای هند بر بیت دوم اعتراض نمودند که جامه بر بالا کوتاه میباشد نه تنگ. لهذا میر محمد زمان راسخ مصرع، دور کرد و چنین گفت: «کوتهی کرد به بالای جنون جامه صبر» لیکن بر متأمل ظاهر است که در این صورت، معنی از پایه میافتد. و پیش فقیر آرزو «جامه به بالا تنگ» صحیح است» (همان: ص ۸۳). اما سراسر کتاب تنبیه الغافلین از این قسم اصلاحات است به طور مثال:

حزین:

ظلمت‌کده عاشق از چهره منور کن  
تا چند بروز آرم تاریکی شبها را  
خان آرزو: شب به روز آوردن است نه تاریکی به روز آوردن. اگر شبهای تاریک موزون  
میشد حسابی بود» (شاعری در هجوم منتقدان، شفیعی کدکنی: ص ۱۳۲، به نقل از تنبیه الغافلین ص ۱۷).

علاء بیک مشکی تبریزی:

«هر جا که ز رخ پرده برانداخته باشی  
صد همچو مرا عاشق خود ساخته باشی  
بخاطر میگذرد که اگر مصرع اول را چنین بخوانند بهتر است. «ترسم که ز رخ پرده  
برانداخته باشد» (تحفه سامی، سام میرزا صفوی: ص ۱۳۷۲).

### ۱۰-۲. نقد معنایی در سبک هندی

معنا و مضمون در اشعار سبک هندی نمود فراوانی دارد. چون این شعر که از اهمیت معنا  
میگوید:

«چگونه معنی گیری برم که معنی خویش  
دوبار بستن کفر است در طریقت من»  
(تذکره نصرآبادی، نصرآبادی: ص ۳۳۱)

هر چند در این قسم نیز تذکره نویسان به بیان کلیات بسنده میکنند و توضیحاتی  
درباره معنا و اهمیت آن نمیدهند. توجه آنان به معنا بیشتر از روی اصطلاحاتی که در این  
مورد می‌آورند، تشخیص داده میشود. از نمونه‌هایی که برای رویکرد معناگرایانه به متن در  
تذکره‌ها دیده شد، موارد زیر ذکر میگردد. عبداللطیف خان تنها: «حاصل سخن در اغراق  
معنی سخن را به جایی رسانیده بود که اکثر سخن سنجان، او را بی معنیگو قرار داده بودند.  
الحق داد وقت داده در این صورت فکر او از منهج ادراک دور میافتد» (مجمع النفایس، خان آرزو:  
ص ۶۶).

**مضمون شعر:** معنی لغوی مضمون، «در میان گرفته شده» (آنندراج، «مضمون») است  
و از کلمه ضمن مشتق میشود. در معنی اصطلاحی به معنی و مقصودی که از یک گفتار یا  
نوشتار فهمیده میشود یا به منظور و مقصود نویسنده یک اثر ادبی مضمون گویند (فرهنگ سخن،  
"مضمون").

واژه مضمون «علاوه بر آنچه که امروز از آن مراد میکنند، به خلق معانی خیال انگیز با  
استفاده از تعبیرات و استعارات و تشبیهات بدیع، اطلاق میشد، و غالباً این معانی در ذات

۱. در این قسمت به دلیل اختصار به همین نمونه‌ها اکتفا شد؛ اما برای اطلاع بیشتر به کتاب شاعری در هجوم منتقدان از شفیعی کدکنی مراجعه  
شود.

خود حاصل نگرش به اشیاء و امور عادی بود، و چیزی که آن را بدیع میکرد شیوه ای بود که شاعر یا نویسنده در انتخاب زاویه دید به کار میگرفت» (قدما و نقد ادبی، کیانوش: ص ۱۲۲).

گذشتگان ما عقیده داشتند که مضمونها از دیده‌ها، شنیده‌ها و یا خواننده‌های ما بوجود می‌آید و مضمونهای بکر که در این سه قسم یاد شده وجود ندارد، از راه خیال وارد اثر ادبی میشود، به این معنی که مضامین بکر در آثار ادبی از خیالات نویسنده نشأت میگیرد؛ چنانچه میرزا فصیحی: «اکثر سخنان او شور انگیز و اغلب منظوماتش دلاویزست، مضمون بکر این رباعی، عروسی از عروسان پرده نشین شبستان خیال آن افصح المتکلمین است، که در وصف حسن و جمال دلستانی و در وصف خط و خال نوجوانی که گرفتار او بود، بر روی کار آورده است» (تذکره میخانه، فخرالزمانی: ص ۵۷۴).

«صائب از وحدت نیفتد نوبهار از جوش گل در هزاران لفظ یک مضمون بدور افتاده است» (صائب، ج ۲: ص ۵۶۸)

«پیش ما کز هر نگاهی پی به مضمون میبریم از لب گویای خوبان، چشم گویا بهترست» (همان: ص ۴۹۸)

آنان ارزش شعر را در معنای آن میدانند. «پس شعری که متضمن بیان مراتب عشق و محبت و مواعیظ و حکم بود مذموم نیست، و مورد «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةٍ» همین است و کلامی که مشتمل بر هجو اهل اسلام و اظهار عیوب و سب و شتم باشد قبیح است و مصداق آیه کریمه: «الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُنُ» همین واقع شده» (نتایج الافکار، گوپاموی: ص ۳۴-۳۵).

گاه تذکره نویس مضامین یک شعر از شاعر را نقل میکنند و گاه به تمام اشعار او نظر دارد و کلیتی در باب مضامین مورد استفاده در اشعار یک شخص میگوید. مثلاً درباره میر حاج جنابدی آمده است: «مداحی اهل بیت میکرده» (ریاض الشعراء، داغستانی، ج ۱: ص ۱۶۴). و در مورد فقیر الله آفرین: «سرش به اهل دنیا بسیار کم فرود می‌آمد لهذا مدح اغنیا بسیار کم کرد» (مجمع النفایس، خان آرزو: ص ۴۳). در مورد مولانا کمال الدین حاتم صراحتاً بیان شده که: «ولالی منظوماتش در بیان حالات عشق و نکات آن بهتر از عقود جواهر است» (خلاصه الاشعار و زیاده الافکار، کاشی: ص ۳۵۲).

گاه تذکره نویس بنا بر مضمون اشعار، شعر را تصحیح میکنند؛ چون شعر ابو البرکة پدر که میگوید:

«خشک شد کشت امید ما و شد قحط وفا ز آتش دل تا در آب چشم بارانی نماند  
بنابر سهو کاتب تا در آب را یا در آب خوانده. رقم تزییف و تزریق بر آن کشیده» (همان: ص ۱۲۴).

### ۱۱. گسترهٔ مباحث انتقادی در تذکره‌ها

مباحث مطرح‌شدهٔ انتقادی در تذکره «از کوچکترین مسائل مربوط به نحوه استعمال حروف اضافه، قیود، افعال ساده و مرکب تا شیوه‌های کارکرد مباحث بلاغی و سبکی و زبانی و طرح و ساختار ادبی» میباشد (همان: ص ۸۴۵).

گسترهٔ مسائل ذکر شده بسیار متنوع است، اما تنها ایرادی که میتوان به عنوان بزرگترین عامل تأثیرگذار در کم توجهی به نقد این دوره بدانیم، عدم نظم و انسجام در مباحث است. تئوریهای قابل توجهی در این دوره یافت نمیشود و چون نقد عموماً در ساحت عملی و کاربردی آن باقی میماند، در نتیجه به دوره‌های بعد از خود هم تئوری خاصی را منتقل نمیکند چون این سخن دربارهٔ درویش دهکی: «اهل مجلس قدرت طبعش را از این بدیهه قیاس کرده و در تعظیمش افزودند» (تحفه سامی، سام میرزا صفوی: ص ۱۸۶) که علت تحسین اشعار وی و ارزش بدیهه سرایی او را بیان نمیکند. پس با گذشت زمان و تغییر سنت ادبی عصر، نقدهای عملی با معیارهای ادبی روزگار معاصر تطابق ندارد و نقدهای کاربردی و متون انتقادی آنها کنار گذاشته میشود و نقد ادبی هیچگاه چون بدیع، بیان، عروض و قافیه، تاریخ ادبیات و ... رشد نمیکند. در مورد اصطلاحاتی که در حیطهٔ نقد ادبی در تذکره‌ها کاربرد دارد هم اوضاع بر همین منوال میباشد؛ چنانچه «بر رأی عقلای با انصاف ظاهر است که هر طایفه را از علما و غیره اصطلاحی مخصوص است که در استعمال آن منفردند و دیگران را از آن حظی و نصیبی نیست. لهذا این طایفه عالیه، عبارات و اصطلاحات خاصی دارند که بدون اطلاع و استحضار از آن، درک کلام ایشان متعذر است» (مجمع الفصحا، هدایت، ج ۲، ب ۳، ص ۳۵). وجود تئوریهای نقد کمک میکند تا هر اثر با توجه به یک سری معیارهای کلی سنجیده شود و معیارهای جزئی هم در هر عصر به تئوری نقد آن زمان افزوده شود. تنها در این شرایط میتوان انواع مکتبهای نقدی را تجربه کرد، اشعار را با توجه به ذوق زمانه‌های آنها سنجید، سنتهای ادبی هر عصر را با یکدیگر مقایسه کرد، سبکهای مختلف ادبی را به نحوی مطلوب تقسیم بندی و نام گذاری کرد، دوره‌های ادبی را با وجود معیارهای ادبی هر عصر شناخت. نحله‌های انحرافی را شناسایی کرد و چندین کاربرد دیگر که اگر تئوری نقد نباشد، وضعیت نقد آن منطقه چون روزگار امروز ایران میشود.

اکنون به ندرت یک پیشینهٔ انتقادی در کتب ما یافت میشود و بدتر از آن هر مقاله یا کتاب انتقادی سوار بر تئوریهای انتقادی غرب و مطابق با موازین آنها است. این مسئله ما را از سنت و سلیقهٔ ادبی بومی خود دور میکند و نتیجه، آن میشود که آثار ادبی جدا از سلاطین و نیازهای افراد جامعه آفریده میشود و نقد آن آثار هم ارتباطی با موازین ذهنی مخاطبان موجود ندارد؛ چراکه با معیارهای غربی ساخته و پرداخته شده است. اکنون باید به نقد ادبی

که موافق با آثار ادبی دیار خودمان باشد، بیندیشیم و از آن مفاهیم در پیشبرد نقد امروز کمک بگیریم.

### نتیجه

در سبک هندی، نقد ادبی نه چون گذشته در حوزه تئوری و به صورت شفاهی، که در حوزه کاربرد و عمل، قرار گرفته است. تذکره‌های این عصر یک روند رو به جلو در راستای انتقادات خود داشته اند. با این وجود، آنها بیش از آنکه خود را درگیر شناساندن شاعر از طریق بیان زندگی آنها کنند، دست به انتخاب اشعار و بیان مطالب کلی درباره شعر و شخصیت آنها میزدند. آفت نقدهای این دوره اما، غرض‌ورزیهای شخصی و دخالت احساسات و افکار درونی نویسندگان در آثار انتقادی و نیز سجع پردازیها و لفاظیهای غیر معمول و بی دلیل به خصوص در مقدمه یا تعریف از شخص و شعر او است. رو نویسی تذکره ها از کتب پیش از خود و معاصرشان باعث افت مطالب و تکراری بودن آنها، حتی در نقدها میشود. در کل نقد ادبی در سبک هندی با وجود کاستیها یک پیشرفت برای کاربرد نقد در دنیای ادبیات ایران آن روزگار بوده است و شناخت آن به نقد بهتر آثار گذشته از منظر ملاکها و معیارهای خودشان و نیز کاربرد نقد ادبی در عصر معاصر کمک میکند.

### منابع

۱. از معنا تا صورت: طبقه بندی و تحلیل ریشه ها، نظریه ها، جریانها، رویکردها، اندیشه ها و آثار مهم نقد ادبی در ایران و ادبیات فارسی. محبتی، مهدی. ج. ۲. تهران: سخن. ۱۳۸۸.
۲. تحفه سامی. سام میرزا صفوی. مصحح: رکن الدین همایونفرخ. شرکت سهامی چاپ انتشارات کتب علمی. بی تا.
۳. تذکره المعاصرین. حزین لاهیجی، محمد علی بن ابی طالب.. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: معصومه سالک. تهران: نشر سایه. ۱۳۷۵.
۴. تذکره شمع انجمن. حسن خان، نواب صدیق. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد کاظم کهدویبی. یزد: دانشگاه یزد. ۱۳۸۵.
۵. تذکره مردم دیده. حاکم لاهوری، عبد الحکیم. تصحیح: علیرضا قزوه. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. ۱۳۹۰.
۶. تذکره میخانه. فخرالزمانی قزوینی، ملا عبدالنبی. تصحیح و تکمیل تراجم: احمد گلچین معانی. شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء. ۱۳۴۰.

۷. تذکره نصرآبادی. نصرآبادی، محمدطاهر. به کوشش: احمد مدقق یزدی. یزد: دانشگاه یزد. ۱۳۷۸.
۸. خلاصه الاشعار و زبده الافکار (بخش کاشان). کاشی، محمد بن علی تقی الدین. گردآورنده: عبدالعلی ادیب برومند و محمد حسین نصیری کهنمویی. تهران: مرکز پژوهش میراث مکتوب. ۱۳۸۴.
۹. دیوان صائب تبریزی. صائب تبریزی، محمد. ج. ۲. تصحیح: محمد قهرمان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۰.
۱۰. ریاض الشعراء. داغستانی، علیقلی. مقدمه، تصحیح و تحقیق: سید محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر. ۱۳۸۳.
۱۱. سفینه خوشگو. خوشگو، بندرا بن داس. تصحیح: سید کلیم اصغر. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. ۱۳۸۹.
۱۲. شاعری در هجوم منتقدان: نقد ادبی در سبک هندی پیرامون شعر حزین لاهیجی. شفیعی کدکنی، محمد رضا. تهران: نشر آگه. ۱۳۷۵.
۱۳. شعر العجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران. شبلی نعمانی، محمد. ترجمه: محمد تقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب. ۱۳۶۸.
۱۴. فرهنگ جامع فارسی آندراج. پادشاه، محمد [شاد]. زیر نظر: محمد دبیر سیاقی. بی جا: انتشارات کتابفروشی خیام. ۱۳۶۳. چاپ دوم.
۱۵. قدما و نقد ادبی. کیانوش، محمود. تهران: رز. ۱۳۵۴.
۱۶. کلمات الشعراء. سرخوش، محد افضل. تصحیح: علیرضا قزوه. تهران: موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. ۱۳۸۹.
۱۷. مجمع الفصحا. هدایت، رضا قلیخان. ب. ۳، ج. ۲. تهران: امیرکبیر. ۱۳۸۲.
۱۸. مجمع النفایس (بخش معاصران). خان آرزو اکبرآبادی، سراج الدین. تصحیح: میرهاشم محدث. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ۱۳۸۵.
۱۹. مذكر احباب. نثاری بخاری، حسن خواجه نقیب الاشراف. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: نجیب مایل هروی. ۱۳۷۷.
۲۰. نتایج الافکار. گوپاموی، محمد قدرت الله. تصحیح و تعلیق: یوسف بیگ باباپور. قم: مجمع ذخایر اسلامی. ۱۳۸۷.
۲۱. نقد خیال: نقد ادبی در سبک هندی. فتوحی، محمود. تهران: نشر روزگار. ۱۳۷۹.